

مریم نصر اصفهانی

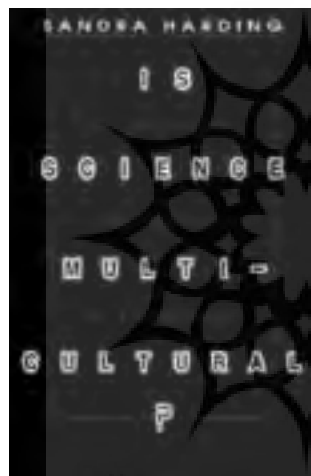
### اشاره: *ژورنال جامع علوم انسانی*

ساندرا هاردینگ (۱۹۳۵-) فیلسوف علم و شناخت شناس آمریکایی است. اندیشه های او از پرنفوذترین اندیشه‌ها در حوزه شناخت‌شناسی‌های فمینیستی است که تأثیر فراوانی بر اندیشه‌های شناخت‌شناسان - اعم از فمینیست و غیر فمینیست - و جامعه‌شناسان علم و شناخت برجای گذاشته است. نوشته حاضر به معرفی اندیشه‌های او در سه کتاب مهم‌اش: مسئله علم در فمینیسم (۱۹۸۶) علم چه کسی؟ شناخت چه کسی؟ اندیشیدن از منظر زندگی‌های زنان (۱۹۹۱) و آیا علم چند فرهنگی است؟ پسالاستعمار گرایی‌ها، فمینیسم‌ها و شناخت‌شناسی‌ها (۱۹۹۸) اختصاص دارد.

شناخت‌شناسی فمینیستی در اوایل دهه ۱۹۸۰ همزمان با آغاز موج سوم فمینیسم و افزایش گرایش‌های نظری در آن، با انتشار آثاری که بر اهمیت جنسیت‌شناسنده و جنسیت‌یافتگی<sup>۱</sup> علوم تأکید می‌کرد، حیات فکری خود را آغاز کرد و در مدت زمانی کوتاه، نفوذ و گسترش چشمگیری یافت. به طوری که اکنون کمتر کتابی در حوزه‌های شناخت‌شناسی و جامعه‌شناسی شناخت می‌توان یافت که از تأثیر این اندیشه‌ها برکنار مانده باشد یا بی تفاوت از کنار آنها عبور کند.

ساندرا هاردینگ<sup>۲</sup> (۱۹۳۵-) فیلسوف علم آمریکایی، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین بنیانگذاران و نظریه‌پردازان حوزه شناخت‌شناسی فمینیستی است. انتخاب آثار هاردینگ برای معرفی مسئله شناخت در فمینیسم، به سبب دو مزیت خاص این متفکر است: نخست اینکه او خود از نمایندگان برجسته و بسیار معتبر حوزه شناخت‌شناسی فمینیستی و از صاحب‌نظران بنام این نحله است که در معرفی، پیشرفت و گسترش آن تأثیر به‌سزایی داشته، به نحوی که در سیر تطور آثار او می‌توان چگونگی رشد و بلوغ شناخت‌شناسی‌های فمینیستی را نیز پی گرفت و دیگر اینکه او در آثار مختلف خود دست به جمع‌بندی و طبقه‌بندی آرا سایر فلاسفه شناخت‌شناس فمینیست پیش از خود زده است. این مزیت دوم به ما در یافتن ریشه‌های تاریخی این اندیشه نسبتاً نو ظهور کمک خواهد کرد و از مواجه شدن با یک ایده خاص در یک خلأ نظری و تاریخی جلوگیری می‌کند.

ساندرا هاردینگ مدرک دکتری خود را در سال ۱۹۷۳ از دانشگاه نیویورک دریافت کرد و در دوره‌های پیشرفته در UCLA<sup>۳</sup> استاد شد. او یکی از هم‌مؤلفان پیشین نشریه نشانه‌ها: نشریه زنان در فرهنگ و اجتماع<sup>۴</sup> و مسئول پیشین مرکز مطالعات زنان UCLA بوده است. هاردینگ سه کتاب و تعداد زیادی مقاله نوشته و مؤلف پانزده گزیده‌نامه بوده است، بیشتر شهرت او بخاطر آثارش در توسعه نظریه دیدگاه فمینیستی<sup>۵</sup> است. او در ابتدا با تمرکز بر روشن‌سازی مقتضیات جنسیت یافته علوم آغاز کرد و همراه با پیشرفت اندیشه‌هایش به بررسی دیگر جنبه‌های مقتضیات فرهنگی و اجتماعی علوم، شامل مقتضیات نژادی و استعماری، پرداخت. تلاش او مصروف روشن کردن شیوه‌هایی است که در آن علم می‌تواند نیروی مؤثرتری برای زندگی بهتر بشر باشد، آثار او مقتضیات سیاسی و اجتماعی گوناگون در علم، شامل استلزامات بهره‌کشی از طبیعت، فرهنگ‌های غیر-غربی و زنان را تحلیل می‌کنند.



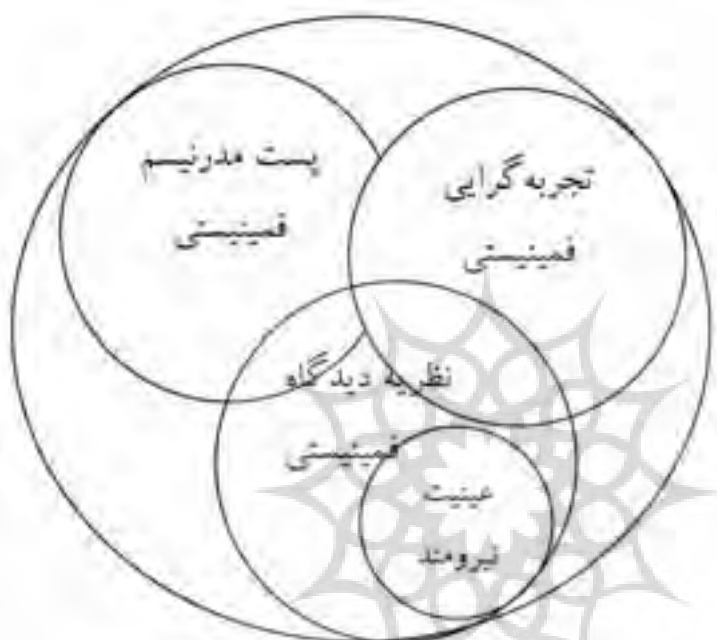
هاردینگ در سال ۱۹۸۳ با همکاری مریل هینتیکا<sup>۶</sup> مجموعه مقالاتی با عنوان کشف واقعیت، چشم‌اندازی فمینیستی درباره شناخت‌شناسی، متافیزیک، روش‌شناسی و فلسفه...<sup>۷</sup> منتشر کرد. در این کتاب که به عنوان یکی از کتب آغازگر شناخت‌شناسی فمینیستی شناخته می‌شود، مقالاتی در اثبات جنسیت یافتگی علم و شناخت وجود داشت. نویسندگان مقالات که اغلب آنها دانشمندان فمینیست بودند در مقالات مختلف به تفوق اندیشه‌های مردمدارانه در علوم اشاره کرده بودند و نشان دادند که چگونه علم و شناخت بشری با تأثیر این اندیشه‌ها نتایج غلطی در علم به بار آورده است. گفته می‌شود که این کتاب «تأثیری انقلابی بر استنتاج محض در فلسفه نهاد.» هاردینگ در آخرین مقاله این کتاب با عنوان «چرا نظام جنس/جنسیت تنها اکنون آشکار شده است؟»<sup>۸</sup> تلاش می‌کند تا ناکارآمدی نظام‌های شناخت‌شناسی مرسوم: تجربه‌گرا، مارکسیست و کاربردگرا/نسبی‌گرا، را در توضیح ابژه نوظهور نظام جنس/جنسیت<sup>۹</sup> توضیح دهد. او در این مقاله می‌کوشد تا اثبات کند ناکارآمدی نظام‌های شناخت‌شناسانه موجود، حضور نظام‌های شناختی جایگزینی را طلب می‌کند. اما این نظام‌ها چه هستند و هر یک چه مدلی را برای رفع این نقص پیشنهاد می‌کنند؟

پاسخ این پرسش در واقع دست‌مایه انتشار نخستین کتاب مستقل او با عنوان مسئله علم در فمینیسم<sup>۱۰</sup> در ۱۹۸۶ قرار می‌گیرد. او در این کتاب به جمع‌آوری و طبقه‌بندی پاسخ‌هایی که توسط فمینیست‌ها، برای ایجاد نظام شناخت‌شناسی جایگزین، داده شده است می‌پردازد. هاردینگ در این کتاب، با بحث از دو مفهوم پایه فلسفه علم فمینیستی یعنی ارتباط علم و جنسیت آغاز می‌کند و تلاش می‌کند تا ساختار اجتماعی و جنسیت یافته علم را با کمک گرفتن از اندیشه‌های نومارکسیست‌ها، فلاسفه علمی چون کون و کواین، اندیشه‌های پست مدرن و یافته‌های دانشمندان فمینیست نشان دهد. در واقع کتاب مشهور و تحسین شده مسئله علم در فمینیسم یک کتاب پایه برای آشنایی با ریشه‌های تئوریک نظریه‌های شناخت‌شناسی فمینیستی است.

هاردینگ برای نخستین بار در این کتاب تقسیم‌بندی مشهور خود در شناخت‌شناسی‌های فمینیستی را توضیح می‌دهد. اگرچه امروز مرزبندی‌های این تقسیم‌بندی، با توسعه و پیشرفت شناخت‌شناسی‌های فمینیستی، تغییرات فراوان یافته است، اما همچنان از آن به عنوان یک طبقه‌بندی سه‌جزئی کلاسیک برای معرفی شناخت‌شناسی فمینیستی استفاده می‌کنند. هاردینگ در این کتاب بیان می‌کند که تبیین مسئله شناخت‌شناختی برای فمینیسم توضیح یک وضعیت به ظاهر پارادوکسیکال است. فمینیسم یک جنبش سیاسی برای تغییرات اجتماعی است، اما

نخستین اثر او با عنوان  
مسئله علم در فمینیسم  
در ۱۹۸۶ منتشر شد.  
او در این کتاب  
به جمع‌آوری و  
طبقه‌بندی پاسخ‌هایی که  
توسط فمینیست‌ها،  
برای ایجاد نظام  
شناخت‌شناسی جایگزین،  
داده شده  
پرداخته است.

بسیاری از مدعیاتی که به وسیلهٔ علایق فمینیستی برانگیخته می‌شود، توسط نظریه پردازان و پژوهشگران علوم اجتماعی، زیست‌شناسی و مطالعات اجتماعی علوم طبیعی ساخته شده، و به احتمال زیاد با مدارک تجربی مواجه شده است، و در ضمن بیش از باورهای قبلی موجه و معقول به نظر می‌رسد. هاردینگ می‌پرسد: چگونه چنین پژوهش سیاسی شده ای می‌تواند عینیت تحقیق را افزایش بدهد؟ بر چه مبنایی این مدعیات فمینیستی می‌توانند توجیه شوند؟ هاردینگ برای نشان دادن خطوط کلی شناخت‌شناسی‌هایی که در صدد پاسخ به چگونگی تبیین مدعیات فمینیستی هستند، اشاره می‌کند که: «ما می‌توانیم به شیوه‌ای ثمر بخش، پاسخ‌های اصلی فمینیست‌ها به این پارادوکس ظاهری را به دو راه حل نسبتاً پیشرفته و یک راه حل درحال پیشرفت تقسیم کنیم. من به این سه راه حل با عناوین تجربه گرایی فمینیستی، دیدگاه فمینیستی و فمینیسم پست مدرن، اشاره خواهم کرد.»<sup>۱۱</sup> (شکل ۱)



شکل شماره ۱: طبقه بندی هاردینگ در شناخت‌شناسی فمینیستی

ساندرا هاردینگ (۱۹۳۵-)  
فیلسوف علم آمریکایی،  
یکی از مهم‌ترین و  
مؤثرترین بنیانگذاران و  
نظریه‌پردازان  
حوزه شناخت‌شناسی  
فمینیستی  
است.

تجربه گرایی فمینیستی استدلال می‌کند که جنس گرایی<sup>۱۲</sup> و مردمحوری<sup>۱۳</sup> مبنای اجتماعی هستند که به وسیلهٔ هنجارهای روشی فعلی بررسی‌های علمی پشتیبانی می‌شوند. جنبش‌های آزادیخواه جتماعی این امکان را به انسان‌ها دادند که جهان را از یک منظر گسترش یافته ببینند، زیرا این جنبش‌ها پرده‌هایی را که شناخت و مشاهده را پنهان کرده بودند کنار زده‌اند. جنبش زنان نه تنها فرصتی برای گسترش چشم انداز فراهم می‌کنند، بلکه برای دانشمندان زن هم فرصت ساز بوده اند و این در حالی است که احتمالاً آنان بیشتر از مردان به جهت گیری مرد محور شناخت توجه داشته‌اند. همین امر توان پالایش علم کنونی را برای آنان فراهم خواهد کرد.

به زعم هاردینگ راه حل تجربه‌گرا برای پارادوکس شناخت‌شناختی به دلایلی همچون محافظه‌کار بودن و داشتن تقاضاهایی محدود و مشخص برای افزایش دقت علمی دانشمندان در پژوهش جذاب است، و در عین حال به دلایل همین محافظه‌کاری خود-ویرانگر است و نمی‌تواند با نتایج حاصل از مطالعاتش -که چیزی بیش از دقت دانشمندان را طلب می‌کند- سازگار باشد. هاردینگ در این کتاب و کتاب بعدی بطور مفصل به شرح معایب و مزایای این رویکرد می‌پردازد.

نظریه دیدگاه فمینیستی، دومین رویکرد شناخت‌شناختی فمینیستی است که خود هاردینگ از نمایندگان برجسته این رویکرد است. هاردینگ سابقهٔ تاریخی نظریهٔ دیدگاه را به تفکر هگل دربارهٔ ارتباط بین خواجه و بنده و در شرح این تحلیل در نوشته‌های مارکس، انگلس و نظریهٔ مجارستانی مارکسیستی گئورگ لوکاج باز می‌گرداند. هاردینگ در ترسیم نظریات اولیهٔ این رویکرد بیان می‌کند که بنابر استدلال‌های این طرح، وضعیت پر قدرت مردان در زندگی اجتماعی نتیجه فهم‌های نادرست و پدران است، درحالی‌که وضعیت به انقیاد درآمدهٔ زنان امکان فهم‌های



کامل تر و کمتر نادرست را برای زنان فراهم می‌کند. فمینیسم و جنبش زنان نظریه و انگیزه برای بررسی و تلاش سیاسی‌ای فراهم می‌کند که می‌تواند چشم انداز زنان درون یک «دیدگاه»<sup>۱۴</sup> را تغییر دهد - یک مبنای علمی و اخلاقی بهتر برای تبیین‌ها و تفسیرهای ما از زندگی اجتماعی و طبیعت فراهم می‌کند. انتقادات فمینیستی از علوم طبیعی و اجتماعی، خواه به وسیله زنان بیان شده باشد و خواه به وسیله مردان، مبتنی بر ویژگی‌های کلی تجربه زنان به عنوان فهم شده از چشم انداز فمینیسم است.

سومین رهیافت، یعنی پست مدرنیسم فمینیستی، مفروضاتی را که تجربه گرایی فمینیستی و دیدگاه فمینیستی بر آن بنا شده است به چالش می‌کشد، با این حال ضعف‌های شکاکیت پست مدرن در نحوه تفکر این نظریه پردازان هم دیده می‌شود. همراه با رویه عمومی متفکرانی نظیر نیچه، دریدا، فوکو، لکان، رورتی، کاول<sup>۱۵</sup>، فایرابند، گادامر، ویتگنشتاین و آنگر<sup>۱۶</sup>، و جنبش‌های فکری نظیر نشانه‌شناسی<sup>۱۷</sup>، شالوده شکنی<sup>۱۸</sup>، روانکاوی، ساختارگرایی، دیرینه‌شناسی/تبارشناسی و پوچ‌گرایی؛ فمینیست‌ها در یک شکاکیت عمیق در خصوص کلیت (یا کلی سازی) ادعاها درباره وجود، طبیعت و توانایی‌های عقل، پیشرفت، علم، زبان و «سوژه/خود» شریک هستند.

این رهیافت مستلزم بررسی هویت‌های خدشه دار شده ای که زندگی مدرن ایجاد کرده - به عنوان یک زمینه سودمند برای تحقیق - است: فمینیست‌های سیاه، فمینیست‌های سوسیالیست، زنان رنگین پوست و مانند آنها. همچنین این کار مستلزم تلاش برای متحد شدن با مخالفان فمینیسم در مقابل دروغ‌های خطرناکی چون وابستگی، ذات گرایی و «بشریت» (بخوانید «مردی») است همچنین مقابله با اعوجاج و سوءاستفاده‌هایی که در پشت این دروغ‌ها انجام می‌شود. از این چشم انداز، مدعیات فمینیستی تا آنجاییکه مبتنی بر وحدت بین این هویت‌های آسیب دیده جدید و بین سیاست‌هایی که آنها به وجود آورده‌اند هستند، معقول تر و کمتر تحریف شده‌اند. هاردینگ خاطر نشان می‌کند که پست مدرنیسم فمینیستی تنش‌های خودش را ایجاد می‌کند. آیا ما می‌توانیم از تلاش ضروری برای فراهم کردن «روایت فمینیستی از واقعی، صحیح، واحد» در مواجهه با پیوند عمیق بین علم و جنسیت گرایی، نژادپرستی، طبقه گرایی و طرح‌های اجتماعی امپریالیستی صرف نظر کنیم؟

در مسئله علم در فمینیسم (۱۹۸۶) هاردینگ به جمع آوری و ارائه نظرات متفکران گوناگون در این حوزه‌ها می‌پردازد و اگرچه تمایل خود به نظریه دیدگاه فمینیستی را آشکارا ابراز می‌کند، اما انتقاداتی پست مدرنیستی را نیز به آن وارد می‌داند. بخش عمده ای از فصل ششم این کتاب با عنوان «از تجربه گرایی فمینیستی تا شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی» با همین عنوان و توسط خانم نیکو سرخوش و آقای افشین جهاننده، در مجموعه متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم به فارسی برگردانده

شده است. هاردینگ در این فصل به بررسی پنج دلیل متفاوت از پنج متفکر مختلف حامی نظریه دیدگاه فمینیستی پرداخته است. دلایلی که بیان می‌کنند چرا تحقیق از چشم اندازی فمینیستی می‌تواند درک‌هایی از طبیعت و زندگی اجتماعی فراهم کند که از چشم انداز و فعالیت متمایز مردان امکان پذیر نیست.

هاردینگ در دومین کتاب خود: علم چه کسی؟ شناخت چه کسی؟ اندیشیدن از منظر زندگی‌های زنان<sup>۱۹</sup> که در سال ۱۹۹۱ انتشار یافت تلاش می‌کند شرحی پرورده از نظریه دیدگاه فمینیستی به دست دهد. به نظر می‌رسد این کتاب جامع ترین اثر هاردینگ در شرح شناخت‌شناسی فمینیستی، به ویژه «نظریه دیدگاه فمینیستی» باشد. این در واقع به نوعی ادامه‌ای برای کتاب مسئله علم در فمینیسم محسوب می‌شود. او در علم چه کسی؟ شناخت چه کسی؟ شرح جامعی از نظریه دیدگاه فمینیستی ارائه می‌دهد و با بذل توجه خاص به زنان (و نه زن) در گروه‌های به حاشیه رانده شده، در حقیقت تلاش می‌کند تا نقدهای وارد بر آن را برطرف کند. همچنین یک فصل کامل را به پاسخ به اتهاماتی که از جانب شناخت‌شناسان، فلاسفه علم، جامعه‌شناسان و همچنین فمینیست‌های پست مدرن بر نظریه



دیدگاه وارد شده اختصاص داده است. هاردینگ در این کتاب برای نخستین بار از ایده «عینیت نیرومند»<sup>۲۰</sup> سخن می‌گوید و فصلی را به شرح این مفهوم اختصاص می‌دهد.

او براساس شواهد گوناگون استدلال می‌کند که استانداردهای سنتی عینیت بسیار ضعیف‌تر از آن هستند که بتوانند گمانه‌زنی‌ها، علایق و ارزش‌های دانشمندان و پژوهشگران را تشخیص دهند و به همین جهت علوم نیازمند تدوین معیارهای نیرومندتری برای به دست آوردن عینیت هستند. او مدافع علمی پرده‌پرده‌تر، فراگیرتر و دموکرات‌تر است، علمی که در پناه آن زنان و مردانی که دیدگاهی خارج از دیدگاه‌های مسلط در علوم دارند، خواهند توانست توانمندی عینیت علم را تأمین کنند.

در عین حال هاردینگ از افتادن در دام نسبی‌گرایی حکمی اجتناب می‌کند و اگرچه نسبی‌گرایی تاریخی را می‌پذیرد، تأکید می‌کند که نسبی‌گرایی حکمی خطری است که همه شناخت‌شناسی‌ها از جمله شناخت‌شناسی‌های فمینیستی را تهدید می‌کند. او می‌گوید آغاز کردن از دیدگاه‌های حاشیه‌نشینان، شرح‌هایی کمتر نادرست و کمتر جانبدارانه از جهان طبیعی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم عرضه خواهد کرد، اگرچه او هرگز مدعی کشف حقیقت و دست‌یابی به حقیقت جهان‌آنگونه که فی‌نفسه است نیست. ایده عینیت نیرومند یادآوری می‌کند که هنگامی که افراد از دیدگاه‌های مختلف در فرایند تحقیق حضور داشته باشند، هر فرضی که توسط اغلب محققان نادیده گرفته شده است، فراهم‌کننده یک فرصت مناسب برای تحقیق و بررسی است.

پس از علم چه کسی؟ شناخت چه کسی؟ هاردینگ در خلال دو مقاله مشهور خود، سعی در پروردن ایده عینیت نیرومند و پاسخ به منتقدان آن دارد. در ۱۹۹۳ در مقاله‌ای که در کتاب شناخت‌شناسی‌های فمینیستی با عنوان «بازنگری شناخت‌شناسی دیدگاه: «عینیت نیرومند» چیست؟»<sup>۲۱</sup> منتشر شد، تلاش می‌کند تا سوءتعبیرهایی را که از نظریه دیدگاه و ایده «عینیت نیرومند» به عمل آمده است مرتفع سازد. همچنین در ۱۹۹۷ با انتشار مقاله‌ای در پاسخ به سوزان هکمن<sup>۲۲</sup> با عنوان «شرحی بر بازنگری نظریه دیدگاه فمینیستی: حقیقت و روش نوشته هکمن: دیدگاه چه کسی نیازمند رژیم حقیقت و واقعیت است؟»<sup>۲۳</sup> سعی در شرح منطق نظریه دیدگاه و ایده «عینیت نیرومند» دارد.

در نهایت هاردینگ در سومین کتاب خود با عنوان «آیا علم چندفرهنگی است؟ پسااستعمارگرایی‌ها، فمینیسم‌ها و شناخت‌شناسی‌ها»<sup>۲۴</sup> در ۱۹۹۸ پرمایه‌ترین شرح خود از «عینیت نیرومند» را ارائه می‌دهد. او در این کتاب از منظری پست‌مدرن‌تر و چندفرهنگی به علم نگاه می‌کند و ایده «شناخت‌شناسی‌های مرزی»<sup>۲۵</sup> را مطرح می‌کند. تأکید بر موقعیت‌های «مرزی» مترادف با تأکید بر «دیدگاه‌های متفاوت در کسب شناخت است که تنها با بها دادن به «دیگران» به دست می‌آید. دیدگاه‌های دیگران و موقعیت‌های آنها که همواره در حاشیه‌ها و نقاط مرزی قرار گرفته‌اند در واقع باید به عنوان آغاز گاه بررسی پژوهشگران، اعم از مرکز‌نشینان و مرز‌نشینان، در نظر گرفته شود. هاردینگ اینجا بر تأکید خود بر اهمیت گروه‌های کوچک، به حاشیه‌رانده شده‌ها، رنگین‌پوستان و به‌طور کلی دیگران می‌افزاید و نظریه خود را بیش از پیش از یک تئوری صرفاً فمینیستی که در درجه اول دیدگاه‌های زنان را محور قرار می‌داد به یک نظریه شناخت‌شناسی اجتماعی با محوریت موقعیت‌ها و دیدگاه‌های «دیگران» گسترش می‌دهد.

در یک ارزیابی کلی می‌توان چنین گفت که نظریه هاردینگ در مورد ضعف و قدرت عینیت، برپایه این اصل شکل می‌گیرد که انتخاب مسائل، مفروضات، الگوها و روش‌های تحقیق نظریات علمی همگی سرشار از تصبات و تفکرات مردمحور و محدود به چارچوب‌های فکری مردان و آن‌هم نه همه مردان، که گروه‌های مشخصی از آنها است. اصطلاح «عینیت ضعیف» هاردینگ آشکارا نوک پیکان حمله خود را به سمت مفاهیم سنتی از عینیت و به ویژه عینیت نزد پوزیتیویست‌ها و پیروان آنها نشانه رفته است.

به لحاظ ساختاری هر سه کتاب هاردینگ از نظام واحدی پیروی می‌کنند: او در بخش اول کتاب‌ها به شرح دو مفهوم «جنسیت و علم» و ارتباط آنها با یکدیگر می‌پردازد، سپس بحث «شناخت‌شناسی فمینیستی» را پیش می‌کشد و در نهایت به «دیگرانی» می‌پردازد که به‌زعم او شناخت و تفکر باید از دیدگاه آنها آغاز شود، حجم این بخش‌ها در هر کتاب و به فراخور تحول در اندیشه‌های هاردینگ کم و زیاد می‌شود. (شکل شماره ۲)

در ضمن مجموعه

متن‌های برگزیده

از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم

که به فارسی برگردانده

شده است، هاردینگ

به بررسی پنج دلیل

متفاوت از پنج متفکر

مختلف حامی نظریه

دیدگاه فمینیستی

پرداخته است.

دلایلی که بیان می‌کنند

چرا تحقیق از

چشم‌اندازی فمینیستی

می‌تواند در ک‌هایی از

طبیعت و زندگی اجتماعی

فراهم کند که از

چشم‌انداز و فعالیت

متمایز مردان

امکان‌پذیرن

است.





شکل شماره (۲) ساختار کلی آثار هاردینگ

او در

علم چه کسی؟

شناخت چه کسی؟

اندیشیدن از منظر

زندگی های زنان

که در سال ۱۹۹۱

انتشار یافت

تلاش می کند

شرحی پرورده از

نظریه دیدگاه فمینیستی

به دست دهد.

به نظر می رسد

این کتاب

جامع ترین اثر هاردینگ

در شرح

شناخت‌شناسی فمینیستی،

به ویژه

«نظریه دیدگاه فمینیستی»

باشد.

در کتاب مسئله علم در فمینیسم، هاردینگ بر اساس طبقه بندی سه گانه خود در شناخت‌شناسی فمینیستی، بیشترین هم‌تشی را مصروف بازگشایی ارتباط «جنسیت و علم» به عنوان دو مفهوم مسئله دار می‌کند و بیشتر در مقام یک راوی به توصیف تلاش‌های انجام شده برای افزودن مفهوم جنسیت به علم و شناخت می‌پردازد. در علم چه کسی؟ شناخت چه کسی؟ بطور متعادل تر، در بخش‌هایی جداگانه به «علم»، «شناخت‌شناسی‌های فمینیستی» و «دیگران» توجه می‌کند و بیش از گذشته به طرح ایده‌های شخصی خویش می‌پردازد و در کتاب آیا علم چندفرهنگی است؟ گرایش بیشتری به سوی استفاده از مفاهیم پست مدرن برای شرح اندیشه‌اش نشان می‌دهد، چنانکه بحث دیگران، به عنوان پست مدرن ترین ایده در اندیشه‌های او اینجا به شدت قوت می‌گیرد و «دیگران» و نه صرفاً «زنان به مثابه دیگری» را به عنوان فاعل شناخت در نظر می‌گیرد. با نگاهی گذرا به آثار هاردینگ می‌توان به مسیر حرکت او از تمایلات تجربه‌گرایانه، در کشف واقعیت (۱۹۸۳) و مسئله علم در فمینیسم (۱۹۸۶) به سوی تمایلات پست مدرنیستی در آیا علم چند فرهنگی است؟ (۱۹۸۶) و مقالات بعدی او در بررسی رابطه علم و فرهنگ در سال‌های اخیر پی برد. او که در نخستین کتاب خود نسبت به برخی مشکلات روایت‌های رایج نظریه دیدگاه فمینیستی حساسیت نشان می‌دهد. در روند تفکرات خود از نقد این تصور که تجربیاتی وجود دارد که متعلق به زنان به ماهو زنان است، آغاز می‌کند و در ادامه نظریات خود را بر پایه توجه به تفاوت‌ها در نژاد، طبقه، سپهر جنسی، و فرهنگ معطوف می‌کند. او همچنان در دومین کتاب استدلال می‌کند که آغاز پژوهش از چشم انداز زندگی‌های زنان مختلف، پرسش‌های جدیدی در امتداد داده‌ها و نظریاتی که به نحو علمی و اجتماعی به طور کامل تری به اثبات می‌رسند، پدیدار می‌کند، ولی در نهایت و در آثار متأخر خود، این امتیاز شناختی را از زنان به «دیگران» بسط می‌دهد و بیان می‌کند که هر یک از ما می‌تواند برای «باز سازی و احیای خودمان به مثابه دیگران» هم برای فهم دیدگاه‌های دیگران و هم فهم بهتر چشم اندازهای خودمان از جانب‌داری و جهت‌گیری‌هایمان، تلاش کند.



### برخی از مهمترین آثار هاردینگ

- هاردینگ، ساندر. (۱۳۸۰). «از تجربه گرایی فمینیستی تا شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی». در کهن، لارنس. متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. ویراستار فارسی عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشرنی، صص ۶۴۶-۶۶۷.  
 دو مقاله دیگر از هاردینگ هم به زبان فارسی برگردانده شده است که متأسفانه ترجمه‌های آنها از کیفیت خوبی برخوردار نیست:

- هاردینگ، ساندر. (۱۳۸۲)، جنسیت و علم، در مجموعه فمینیسم و دانش‌های فمینیستی: ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایره المعارف روتلیج، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، صص ۲۱۹-۲۳۶.

- هاردینگ، ساندر. (۱۳۸۴). فصل زنان ۵: مجموعه آرا و دیدگاه‌های فمینیستی. به کوشش نوشین احمدی خراسانی و دیگران. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. صص ۲۸-۴۸.

- *Sciences From Below: Feminisms, Postcolonialisms, and Modernities Forthcoming* 2008. Duke university press.
- *Science and Social Inequality: Feminist and Postcolonial Issues*. 2006. University of Illinois Press.
- *The Feminist Standpoint Theory Reader*. Edited. 2004. Routledge.
- *Science and Other Cultures: Issues in Philosophies of Science and Technology*, co-edited with Robert Figueroa. 2003. New York: Routledge.
- *Decentering the Center: Philosophy for a Multicultural, Postcolonial and Feminist World*, With Uma Narayan. Bloomington: Indiana University Press, 2000.
- *Is Science Multicultural? Postcolonialisms, Feminisms, and Epistemologies*. Bloomington: Indiana University Press, 1998.
- *Sex and Scientific Inquiry*. With Jean O'Barr. Chicago: University of Chicago Press, 1987.
- *The "Racial" Economy of Science: Toward a Democratic Future*. Bloomington: Indiana University Press, 1993.
- *Whose Science? Whose Knowledge? Thinking from Women's Lives*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1991
- *The Science Question in Feminism*. Ithaca: Cornell University Press, 1986.
- *Discovering Reality: Feminist Perspectives on Epistemology, Metaphysics, Methodology, and Philosophy of Science*. Co-edited with Merrill Hintikka. 1983. Second edition 2003. 2nd ed. Boston, MA: Kluwer Academic.

پی نوشتها

1. Gendered.
2. Sandra Harding.
3. University of California, Los Angeles.
4. Signs: Journal of Women in Culture and Society.
5. Feminist standpoint theory.
6. Merrill Hintikka.
7. *Discovering reality: Feminist perspectives on epistemology, metaphysics, methodology, and philosophy...*
8. Why has the Sex/Gender System become visible only now?
9. Sex/gender system.
10. *The Science Question in Feminism*.
11. Harding 1986: 24.
7. Sexism.
8. Androcenterism.
9. standpoint.
10. Cavell.
11. Unger.
12. Semiotics.
13. Deconstruction.
14. *Whose Science?: Whose Knowledge?: Thinking from Women's Lives*.
15. Strong objectivity
16. Rethinking standpoint epistemology: what is "strong objectivity"?
17. Susan Hekman.
18. Comment on Hekman's "truth and method: feminist standpoint theory revisited": whose standpoint needs the regimes of truth and reality?
24. *Is Science Multicultural? Postcolonialisms, Feminisms, and Epistemologies*.
25. Borderland epistemology.